



نیازمندی به علم رجال در استنباط فقهی

آیت الله سید محمد مهدی موسوی خلیجی^۱

اشاره

در این نشست به مهم‌ترین ادله بی‌نیازی به علم رجال در استنباط ادله شرعی اشاره شده است و از همین رهگذر به پاسخ‌های آیت الله خوئی در این زمینه اشاره می‌شود. استاد، ادله اقامه شده مبنی بر بی‌نیازی را ناکافی می‌شمرد و علم رجال را به عنوان یکی از علوم مورد نیاز در سازوکار استنباط فقهی لازم معرفی می‌کند. کلیدواژگان: رجال الحدیث، علم رجال، آیت الله خوئی، تفقه، شهرت قدما، کتب اربعه.

۱. این نشست توسط کارگروه فقه و قرآن و حدیث (اعضای حلقه‌های علمی افق، حدیث و قرآن) برگزار و استناددهی آن توسط آقای سید مهدی نریمانی انجام شده است. برای آشنایی با سخنران رک: پایان نشست.



مقدمه

یکی از مباحث مقدماتی در دانش رجال‌الحديث، نیازمندی و کارکرد آن در استنباط فقهی است. به برخی از بزرگان شیعه نسبت داده‌اند که تأثیر دانش علم رجال در استنباط را به کلی منکر بوده‌اند و ادله‌ای نیز برای این بی‌نیازی اقامه کرده‌اند. در مقابل، بخشی از فقها و اندیشمندان بر این باورند که یکی از علوم موردنیاز مجتهدان، دانش رجال است که در ادامه ادله طرفین توسط آیت‌الله موسوی خلیجی بیان می‌شود.

اجتهاد و مقدمات آن

شما عزیزان دعوت شده‌اید به اینکه تفقه در دین بکنید. سعی و کوشش‌تان بر این باشد که این آیه فوق‌الذکر را بر خودتان تطبیق کنید و مصداق آن باشید. «التفقه هو الإجتهد». اجتهاد مقدماتی دارد و به این آسانی هم دست نمی‌آید. خیلی باید سعی و کوشش بکنید تا به این مقام عالی برسید. لذا در آیه مبارکه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^۱ تأکید فراوانی به این معنا شده است. البته اجتهاد مقدماتی دارد و از مقدماتش علوم ادبیه است که حتماً آن را گذرانده‌اید. بعد از علوم ادبیه وارد می‌شوید به مسایل دیگری مثل تفسیر یا علوم دیگری که متناسب با مقدمات اجتهاد است.

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مقدمات اجتهاد این است که در برخورد به احادیث باید پاسخ‌گوی آن احادیث باشید. در فقه (با اختلافی اندک) ۵۷ کتاب فقهی داریم که از اول طهارت تا دیات را شامل می‌شود. در تمام اینها مسایلی مطرح است که تمام کلیات و جزئیاتش مستند به اخبار و روایات است. ادله دیگری نیز داریم؛ مثل قرآن مجید یا دلیل اجماع و یا عقل که ممکن است پاسخ آن همه مسایل را ندهد و قرآن کریم شامل اجمالات، مجملات و کلیاتی است که شرح و تدوین و بیان می‌خواهد که از طریق ائمه علیهم‌السلام رسیده و آن بیانات بازگشتش به روایات است.



بنابراین به روایات باید بسیار اهمیت داد. روایت هم روایت‌های عمومی یا روایت غیرمهم نیست؛ بلکه احکام الهی است. «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»^۱ از خیلی از ظنون اجتناب کنید؛ چون بعضی از آنها اثم است؛ یعنی علم اجمالی و شبهه محصوره.^۲ شاید این امر در «اجتنبوا كثيراً من الظن» امر ارشادی باشد: الذی یحکم به العقل که همان معنای علم اجمالی است. یعنی اگر چنانچه دوران امر بین يك و چند حرام دیگر شد و علم اجمالی پیدا کردیم یکی از این غذاها یا در یکی از لیوانها آب نجس است یا حرام است، باید از هر دو یا هر سه آنها اجتناب کنید.

پس يك چنین خطری در راه ما هست و آن در همین روایات است. چون روایت قطع که نمی‌آورد. وقتی راوی يك روایتی نقل می‌کند و به شما خبری را می‌دهد، نهایتش در شما ایجاد ظن می‌کند، بیش از این نیست. این ظن، مسئولیت دارد و شما باید این ظن را حجت شرعی قرار بدهید. یعنی اگر از شما سؤال شد، بتوانید بگویید چرا به این عمل کردم. این چنین آسان نیست که بگویید هذا حلال و هذا حرام! می‌خواهید این کار را بکنید یا نمی‌خواهید؟ اگر وارد معرکه شدیم باید پاسخگو باشیم و نباید اهمال بکنیم. آیه کریمه می‌گوید، تفقه کنید تا انذار کنید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^۳ انذار یعنی چی؟ یعنی طرف سامع را از خدا بترسانید. به چی بترسانید؟ به غیر حجت یا با حجت؟ پس باید حجت باشد.

نیازمندی به دانش رجال در مسیر اجتهاد

ما بنابر قاعده اولیه باید در روایات به تقه بودن راوی مطمئن شویم. که تمام کسانی که روایت

۱. حجرات: ۱۲.

۲. شبهه محصوره را که می‌دانید چیست؟ قبلاً اگر دو تا انا، داریم و یکی نجس باشد باید از هر دو اجتناب کنیم. چرا؟ به دلیل احتیاط. قرآن هم همین را می‌گوید که از خیلی گمانها از ۵۰۰ گناه، از ۵۰۰ مشبه، از ۵۰۰ ظن به غیر حجت اجتناب کنید؛ چرا که ممکن است ۵ تا از آن حرام باشد.

۳. توبه: ۱۲۲.



را برای ما نقل می‌کنند - مانند چهار کتاب معروف (کافی، من لایحضر، استبصار و تهذیب) - اگر روایتی را مستنداً تا امام می‌رسانند، این روایت باید برای ما حجت باشد تا طبق او بتوانیم فتوا بدهیم و اجتهادمان را تطبیق کنیم. سؤال: اولین راوی که به شما این روایت را روایت می‌کند، شما به چه دلیلی به قولش اعتماد می‌کنید؟ باید بگویید روی قواعدی که در اصول خوانده‌ایم، ما در باب حجیت خبر در اصول دانستیم که باید خبر از تقه باشد و مُخبر، مورد اطمینان، راستگو و تقه باشد. پس قطعاً وثاقت راوی باید در نزد شما احراز بشود، نه يك راوی بلکه تمام سلسله سند روایت تا رسیدن به امام علیه السلام تمامشان باید ثقات باشند. این قاعده اولیه است. ما از این راه، هیچ مخلصی نداریم و نمی‌توانیم فرار کنیم. اگر بخواهیم بگوییم قال الصادق علیه السلام یا قال الباقر علیه السلام راهی جز اثبات وثاقتش نداریم.

برخی از آنها که می‌خواهند از صعوبت رجال و دقت در کار و احتمال مطلب، خودشان را سبکبار کنند، نمی‌گویند از راه سوء ظن بلکه از راه حسن ظن وارد می‌شوند. بزرگانی مانند صاحب وسائل، صاحب حدائق و امثاله از محدثان و بعضی از بزرگان اصولیان مخصوصاً متأخرین فرمایشاتی در این باب دارند که آن قدر لازم نیست در این کتب اربعه و روایاتش زحمت بکشیم و دقت کنیم؛ بلکه به دو دلیل بایستی به استثناء قایل بشویم. دلیل اول این است که اگر روایتی را شهرت به آن عمل کرده است ما هم عمل می‌کنیم ولو ضعیف باشد، و اگر شهرت به این روایت عمل نکرده و اعراض کرده، آن روایت را کنار می‌گذاریم ولو معتبر باشد: «الشهرة جابرة او كاسرة»؛ یعنی «الشهرة جابرة للضعيف و كاسرة للقوي».^۱

دلیل دوم، راه فرار است و این ادعا که روایات کتب اربعه، قطعی الصدور است. وقتی روایات قطعی الصدور شد، دیگر ما چرا باید زحمت بکشیم و مثلاً برویم دنبال فهم رجال الحدیث؟!^۲ در مقابل

۱. زین‌الدین بن علی شهید ثانی، مسالك الأفهام، ج ۱۵، ص ۴۸۳.

۲. سید مصطفی خمینی، تحریرات فی الأهمون، ج ۶، ص ۳۷۹.

۳. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۱.



این دو عذر، حضرت آیت الله خوبی ۲۰ جلد کتاب در مدت ۵ سال نوشت و خیلی مدت ها تا پاسی از شب بیداری می کشید و با سنّ پیری و بزرگ سالی این رجال را نوشت تا اهمیت مطلب و پوچی این دو عذر را ثابت کند. یعنی نظرش خیلی به این دو حرف (شهرت و مسئله قطعی الصدور بودن) نبود.

مفهوم و مصداق شناسی شهرت

حالا ما ببینیم معنای شهرت چیست و چطوری باید جواب بدهیم؟

نسبت به شهرت اولاً باید ببینیم کدام شهرت است که می تواند چنین پاسخی را بدهد که روایت ضعیف را جبران کند و روایت قوی را از بین ببرد. این شهرت باید شهرت قدما باشد وگرنه شهرت متأخرین که قیمتی ندارد. در کتاب *فقه الشیعه* در مسئله ماء بئر - که متأخرین سر آن خیلی سروصدا کرده اند، نوشتیم که آیا آب آن نجس می شود یا اینکه نه و فقط آب کثیف شده است؟ اگر مثلاً مرداری در آب بیفتند، «اختلفوا علی قولین مشهورین». اینجا دو شهرت بر ضد هم دیگر هست. فقها تا مدتی قایل بودند که آب بئر به ملاقات نجس، نجس می شود و متأخر از او شهرت بعدی عکس شد! کما اینکه الآن همین طور است. ما الآن ماء بئر را نمی گوئیم نجس است؛ بلکه می گوئیم: «ماء البئر واسع لا یفسده شیء». متأخرین به این روایت که رسیدند گفتند روایت که می گوید «لا یفسده شیء ای لا یتنجس». ^۲ شهرت ها یک روایت را دو جور معنا می کردند. پس این شهرت متأخرین، استناد به یک منطق حسابی نمی تواند پیدا بکند. چرا شهرت اعتبار داشته باشد؟ من هم نظری دارم شما هم نظری دارید، اکثریت اینجا چه جایگاهی دارد؟ احکام که انتخابی نیست! ما نمی توانیم انتخاب بکنیم بگوئیم چون اکثریت این طور گفته است

۱. کتاب «فقه الشیعه» تقریرات درس آیت الله خوبی رحمته است که توسط آیت الله سید محمد مهدی موسوی خلیخالی به رشته تحریر در آمده است. مقرر در این تقریرات دو موضوع «اجتهاد و تقلید» و «طهارت» را تقریر کرده است. کتاب نخست، در یک جلد توسط «چاپخانه نوظهور» در تاریخ ۱۴۱۱ ق و کتاب دوم در شش جلد توسط «مؤسسه آفاق» در تاریخ ۱۴۱۸ ق به زیور طبع آراسته شده است.

۲. سید محمد مهدی موسوی خلیخالی، *فقه الشیعه* (کتاب الطهارة)، ج ۱، ص ۲۳.



پس ما هم این‌طور می‌گوییم! اعتبار باید صنعتی، شرعی و برهانی داشته باشد. «إِنْ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»^۱ را باید جواب بدهید. معنای «إِنْ كَانَ فَاسِقًا فْخَبْرَهُ ضَعِيفٌ» این نیست که آن آقا به خبر ضعیف عمل کرده پس من هم عمل می‌کنم! شما نمی‌توانید بگویید چون دیگری عمل کرده، پس من هم روایت ضعیف را عمل می‌کنم! «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» یعنی شما مسئولید.

شهرت قدما

اما شهرت قدما هم توضیح دارد. اولاً ده قرن (تقریباً ۱۰۰۰ سال) از زمان شیخ طوسی تا امروزه دارد می‌گذرد. شما در هر صدسال چقدر می‌توانید علمای شیعه تصور کنید که در بلاد (اعم از حوزه‌ها و شهرها و دهات‌ها و قراء دور و نزدیک) شیعه زندگی کرده باشند؟ ۵۰۰ تا خوب است؟ يك حدسی بزنید. چه بسیار افراد در میان علمای گمنام و دور از مراکز عمومی که در قریه‌ها زندگی می‌کردند که صاحب‌رأی بودند، آیا شما رأی آنها را به دست می‌آوری؟ آنها آرائشان را در سینه‌های خود به زیر خاک بردند. گذشته‌هایی که نه قلمی نه کاغذی و دفتری بود! امروزه شما این قدر توسعه دارید به طوی که یک کلمه‌ای اگر کسی در جایی بگوید فوری در تمام دنیا منتشر می‌شود. خیلی‌ها این چنین آماده نبودند که بنویسند. فاین أنت که ما ادعا کنیم که شهرت به دستمان می‌رسد! نخیر نمی‌شود. این حرف که ما بگوییم شهرت قدما را بدست می‌آوریم صغری ندارد؛ پس و شهرت قدما برای ما حجیت ندارد.

ثانیاً در مرتبه اعراض، (یعنی به روایت عمل نمی‌کند و آن را کنار می‌گذارد) این اعراض در شما چه حالتی ایجاد می‌کند؟ معلوم است که ظن پس قطع پیدا نمی‌کنید. اگر شهرت عمل نکرد انت تقطع به اینکه این روایت ضعیف است او تظن؟ حال آنکه فرمود: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» این ظن به چه دلیل حجت است؟ حال آنکه آنچه حجت است خبر تفه است. در اصول این ظن چه حجیتی دارد؟ فرض بر اینکه شهرتی، از این روایت که معتبر، اعراض کرد، بیش از ظن که نیست. و یا اینکه طبق شهرت، اگر به يك روایت ضعیف مرسله فاسقی اگر خبر داده باشد اینها



عمل کردند، خب عمل آنها به شما چه نتیجه‌های می‌دهد؟ اگر قطع پیدا کردی حرفی نداریم. اگر جنابعالی از عمل مشهوری قطعی به دست آوردی و قطع پیدا کردی؛ أنت والقطع، والقطع حجة همچنان که در اول رسائل خواندید. حجیتش ذاتی است و هیچ مانعی ندارد. خدا هم شما را به قطع‌تان اگر در مقدماتش مسامحه نکرده باشید مؤاخذه نمی‌کند؛ اما اگر ظن پیدا کردید، ظن خاصیتی ندارد. لذا ما نمی‌توانیم به شهرت هیچ اعتمادی کنیم.

و ثالثاً در بعضی از مسایل شهرتی نبوده است. این شهرتی که ادعا می‌شود می‌گویند باید آن قدر درجات احتمالات بالا برود تا آن طرف آخر، شاذ نادر بشود. و مرادشان از شهرت این است، نه اکثریت مثلاً ۶۰٪ بلکه برود بالا آنقدر که یطلق علی الطرف المقابل اِنَّه شاذ نادر. يك درصدی دو درصدی، آن شهرتی که می‌گویند این طور باید باشد. يك چنین چیزی را ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که شهرت تا آنجا می‌رسد. پس بنابراین این حرف به هیچ وجه ارزش و قیمتی ندارد.

رویکردها در نیاز و عدم نیاز به دانش رجال

این عبارت سیدنا الاستاد است: «و من الغریب بعد ذلك انكار بعض المتأخرين الحاجة الى علم الرجال بتوهم ان كل رواية عمل به المشهور فهی حجة» ایشان می‌فرماید: که توهم کرده‌اند هر روایتی که مشهور به آن عمل کند حجت است. «و كل رواية لم يعمل بها المشهور لیست بحجة سواء أكان رواها نقاه ام ضعفا» به روایت عمل نکردند و این روایت ساقط است هر چند که روایتش ثقات و ممدوح باشد. «فإنه مع تسلیم ما ذكره من الكلیه - اگر ما قبول کنیم این کلیت را - و هی غیر مسلمه و قد اوضحنا بطلانها فی مباحث الاصول» همین که عرض کردم. بطلان اصل کبری این است که این حرف منطقی نیست. به خاطر اینکه علم نمی‌آورد و فقط ظن می‌آورد و «إِنَّ الظَّنَّ لَا یُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»^۲ این کبرای مطلب است.

۱. سیدابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۱.



«فالحاجة الى علم الرجال باقية بحالها. فان جملة من المسائل لا طريق لنا الى معرفة فتاواى المشهور فيها.» شما کجا می‌توانید این قرون مخصوصاً قرون گذشته را را احصا کنید؟ کجا می‌شود چنین چیزی را بدست آورد و گفت همه علما یکجا جمع بوده‌اند؟ با چنین چیزی نمی‌شود. «لعدم تعرض لها فى كلماتهم» متعرض نشده‌اند «وجملة منها لا شهرة فيها» بسیاری از مسائیل شهرتی نبود. این طرف یا آن طرفش مساوی بود و دو قول در مسئله بود. «و لیست كل مسألة فقهية كان احد الثقلين او الاقوال فيها مشهورا و كان ما يقابلها شاذاً.»^۱ يك چنین چیزی مصداق در خارج ندارد. حالا فرض که ما از صغری و کبری صرف نظر کردیم. ایشان در مورد روایات کتب اربعه می‌گوید: «فان ادلة الاحكام الشرعية لا تختص بكتب الاربعة»^۲ اینکه شما می‌گویید مشهور عمل کرده‌اند این کتاب‌های اربعه است که در اختیار مشهور بوده است و اما کتاب‌هایی که در اختیار مشهور نبوده اصلاً این معنا در آنها مصداقی پیدا نمی‌کند.

رویکردها نسبت به روایات کتب اربعه

در مورد راه فرار دوم و اینکه روایات کتب اربعه، قطعی‌الصدور است. سیدنا الاستاد در ردّ این فکر، دو راه تعیین می‌کند. در يك راه تمام کتب اربعه را یکجا جواب می‌دهد و در راه دیگر هر کدام از کتب اربعه را به‌خصوص پاسخ دهد. یعنی می‌گوید ما چکار داریم صاحب حدائق و وسائل چه گفته است، ببینیم خود کلینی راجع به کتابش چه می‌گوید.^۳ چرا شما این طرف و آن طرف می‌روید؟ مؤلف در مقدمه کتابش نوشته و حالت خودش را نسبت به آنچه که نوشته بیان کرده است و ما چه حقی داریم با وجود نوشته خود او، سراغ حرف‌های دیگران برویم. دیگران چیزهایی برای خودشان گفته‌اند. خود ایشان نقل می‌کند که مرحوم میرزا می‌فرموده اشکال کردن

۱. همان.

۲. همان.

۳. ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸.



بر روایات کافی «حرفه العاجز» است.^۱ خیلی خوب! مرد بزرگواری است اهلاً و سهلاً! چیزی فرموده است اما حرف ایشان آیه قرآن که نیست! پس ببینیم خود صاحب کافی راجع به کتابش چه می گوید. من لایحضر، مقدماتی دارد دانه به دانه عبارات شان را نقل می کند و می گوید ببینیم از عبارات خودشان راجع به این چهار کتابی که ادعا شده قطعی الصدور است، خود آنها چه می گویند. بهتر از این راهی هست؟ قطعاً راه دیگری نیست. هر کدام از مؤلفین هر چه فرمودند، فرموده اند. ما که نباید تقلید کنیم ما می خواهیم مجتهد بشویم: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»؛^۲ یعنی «اجتهدوا فی الدین». اگر بنا بر اجتهاد و استنباط و تفقه است، پس باید حقیقت تفقه را فهمید چیست و نمی شود گفت قال القایل و بنده هم اقول انت ما تقول. آقای خوئی می فرماید چرا ادعا شده کتب اربعه قطعی الصدور است؟

مسلم است که اصحاب ائمه یعنی صاحبان اصول^۳ (مثل زراره و محمد بن مسلم و غیره) تحت سفارشات ائمه عليهم السلام به نگارش پرداخته اند.^۴ ائمه عليهم السلام می دانستند از دنیا خواهند رفت و به اینها سفارش به نوشتن کردند. معلوم است که خود ائمه و اصحابشان از دنیا خواهند رفت، پس با این وجود چه کسی باید دین را نگه دارد؟ ما الآن هر چه داریم از همین روایتها و در همین کتابها است. اگر این کتابها و کتب اربعه نبود ما چه خبر از دین داشتیم الآن که ما تقریباً ۱۴۰۰ سال از زمان غیبت دور هستیم بالأخره خبر از جایی نداشتیم. پس اصحاب را سفارش می کردند اینها اصل می نوشتند. مرحوم آقای خوئی می فرماید: بله مهم ترین حرفی که درباره کتب اربعه جمعاً گفته می شود و قطعی الصدور است، سفارشات ائمه عليهم السلام و اهتمام صاحبان اصول است.

۱. سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۱

۲. توبه: ۱۲۲.

۳. مراد اصول اربعه است که پرسش های شاگردان امامان از آن بزرگواران بوده است.

۴. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱ باب روایة الكتب والحديث وفضل الكتابة والتمسك بالكتب.



«یدلنا علی أن الروایات التي أثبتوها في كتبهم قد صدرت عن المعصومين عليه السلام، فإن الاهتمام المزبور يوجب - في العادة - العلم بصحة ما أودعوه في كتبهم، وصدوره من المعصومين عليه السلام. واحسن ما قيل في ذلك أن اهتمام اصحاب الأئمة و ارباب الاصول والكتب بامر الحديث الى زمان المحمدين الثالث - كه صاحبان كتب اربعة باشند - يدلنا على ان الروایات التي أثبتوها في كتبهم قد صدرت عن المعصومين عليه السلام. فان الاهتمام المزبور يوجب - في العادة - العلم بصحة ما اودعوه في كتبهم { این اهتمام دلالت می کند که اینها هرچه را که نوشته اند درست نوشته اند } و صدوره من المعصومين. لكن هذه الدعوى فارغ من وجوه الوجه الاول»^۱

یعنی این دعوا بی مغز است و فارغ است از وجوهی. وجه اول چیست؟ می فرماید او خوب نوشت اما به تو چه مربوط است؟! از او به شما خبر واحد رسیده است، کتاب زراره به بنده و جناب عالی از چه طریق رسیده است؟ اگر از طریق روایت صحیح و معتبر رسیده، قبول است؛ ولی این چنین نیست. بسیاری از راویان اصول ضعفا هستند. او خوب نوشت و ضبط کرد اما به ما به درستی نرسید. «اولاً: ان اصحاب الحديث و ان بذلوا جهدهم و اهتمامهم فی امر الحديث و حفظه عن الإندراس إلا أنهم عاشوا فی دور التقیه»^۲ این جواب اول است، می گوید اینها در زمان ائمه همه در تقیه بودند. يك مثال می زند ایشان می گوید ابن ابی عمیر را هارون الرشید احضار کرد و حبس کرد و گفت اعلام کن و کتابها و آنچه نوشتی بیاور. خواهر ایشان کتابهای برادر را زیر خاک دفن کرد و از بین رفت. یا بُرد آنها را در اتاقی گذاشت. درب اتاق را بست. باران رویش ریخت و کتابها از بین رفت. وقتی چنین زندگی می کردند و به دست مشایخ نلایه رسید اما به چه طریقی رسید؟ کتابهای آنها یکی دو تا چهار تا تواتر که نبود! نمی شود شیخ طوسی قطع پیدا کند که این کتاب حتماً مال زراره یا محمد بن مسلم است؛ زیرا آنها تحت تقیه بودند و کتابهای آنها نمی رسید. لذا نمی توانیم بگوییم که این کتابها درست رسیده است. وجه دوم این

۱. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۲.

۲. همان.



است که نمی‌توانیم بگوییم که کل اصحاب این روایات، همگی ثقات هستند. یعنی همه اصحاب حدیث ثقات نیستند. اصول اربعماء تمام روایانش صحیح نیستند و در آنها ضعفی هم هستند. شاهد هم بر این معنا نقل می‌کند.

اشکال سوم، این است که این روای که این اصل را نوشته و امام به او سفارش کرده است، خود این روایت را ممکن است که صاحب اصل مستقیماً از امام شنیده باشد! ممکن است راوی برای او نقل کرده و این هم نوشته است. شاید آن راوی دروغ‌گو باشد! فرض کنید زراره مستقیماً از امام نقل نمی‌کند؛ بلکه مثلاً از دیگری نقل می‌کند که او گفته حضرت چنین فرمود. سؤال اینکه آن واسطه از کجا معلوم که ثقه باشد.

طرح بحث استاد مجتبی الهی و آیت‌الله خلخالی درباره ثقه بودن راویان

مسئله این است راویان اصول، که راوی نیستند اینها حامل کتابند و وراقند؛ بنابراین نیاز به توثیق مستقل ندارد و اما نسبت به آن مقدمه که آقای خوبی فرمودند که چه بسا اینها مستقیماً از امام نمی‌نوشته‌اند و بعضی دیگر که تحقیقی کردند در مورد اصول آنهايي که راوی یا مستقیماً شنیده و یا اگر غیرمستقیم شنیده‌اند بعداً به تأیید امام رسیده، اینها محکوم به موثق الصدور هستند. آقای خوبی از جهت تاریخی می‌گوید عادات صاحبان کتب اصول را از کتب قدما درآورده است به اینکه مصنفات اصول قدما به چه شکل جمع می‌شده و يك مقدار هم کار استقرایی کرده است.

آیت‌الله خلخالی: فرض کنیم که روایاتش همه معتبر باشد؛ اما این فرض که اصول به بعدی‌ها رسیده باشد معلوم نیست و اگر رسیده به قطع به آنها باز به طریق خبر واحد رسیده است. یعنی اصول من بعدهم که رسیده اینها ممکن است واحد رسیده باشد و از طریق تواتر نباشد.

بحث: رسیدن این اصول نه از این طریق است که روایت رسیده باشد؛ بلکه اصل کتاب فلانی و کتیبه خط مؤلف، عیناً در اختیار مثلاً کلینی بوده است. راوی فقط برای اتصال سند است چون احتیاط می‌کردند. و چون می‌خواستند طریقتشان به فهارس به هم نخورد احتیاطاً يك سندی را -



از آن آقایی که آورده و اینکه از چه کسی گرفته- می‌آوردند؛ ولی مشاهده می‌کردند که این اصل به خط مثلاً زید است و یا مثلاً کتاب حسن بن محبوب تا زمان مؤلف برخی کتاب‌های مشیخه، عیناً موجود بوده است بلکه تا طریحی هم شاید موجود باشد. بنابراین اینها اصلاً راوی نیستند که لازم باشد دقت کنیم ضعیف بوده است یا نه. این مثل این است که کسی الآن تحقیق کند کتاب‌فروش‌های مشهد آیا تقه هستند یا نیستند. چرا؟ چون کتاب آیت‌الله خویی را می‌فروشد. آیا این طریق دارد یا نه؟ می‌گویند این کار لغوی است.

آیت‌الله خلخالی: آن وقت که قطع داشته باشیم این کتاب مال اوست، بله! ولی اگر قطع نداریم و نمی‌دانیم که به چه طریق رسیده است باید علی‌القاعده از روی خبر باشد. بحث: اینها می‌گویند که شاید طریق دیگر در این مسئله، رجالی نباشد؛ بلکه طریق تحقیق تاریخی و مآخذشناسی باشد که طرق فهارس را بررسی کنیم.

به این ترتیب طریق سه گونه می‌شود: یکی طریق فهرسه و دیگری توثیق و دیگری انتقال کتاب. طریق توثیق می‌گویند جواب‌گوی طرق ما و مصنفات اصول نیست؛ کما اینکه مرحوم طوسی و مرحوم نجاشی هیچ وقت از طریق توثیق حرکت نکرده است. اینها غالباً روش‌شان روش فهرسه بوده است. لذا اهتمام نداشته‌اند که حتماً توثیق و تعدیل یا الفاظ خیلی خاص بیاورد. این، دأب آنها در نگارش همین این کتب بوده است. راه دیگر اثبات کتب اصول قدما، طریقه گردآوری اصول است که در بعضی کتابها اشاره شده است که اینها را از چند چیز گرفته‌اند. سوم راه، وجدان انتقال کتب است که خود کتاب کلینی چطور منتقل شده است. اگر کسی بخواهد کتاب کافی را ببیند باید اتصال سند داشته باشد برود، بگردد و نسخه کافی را پیدا کند، وقتی اطمینان پیدا کرد که به خط کلینی یا شاگرد اوست عمل کند.

آیت‌الله خلخالی: الآن مسئله چاپ است؛ اما قبل از این، کتابها معمولاً خطی بوده و ایشان هم همین جهت را می‌گویند که ما کلی‌اش را ممکن است بگوئیم. ولی آن وقت‌ها کتابها یا به طریق قرائت می‌شده یا به طریق سماع برخی نسخه‌ها متعدد بوده است و گاهی هم تک نسخه‌ای بوده مثل نسخه کافی که یکی هم داشته است. حالا کدامش اصل است؟



بحث: اینها چون غالباً مناووله^۱ بوده و مناووله مقرون به اجازه هم بوده؛ لذا احتیاجی به ثبت طریق نداشته است. اجازه صاحب کتاب و این اجازه یداً بید منتقل می‌شده لذا وثاقت طریق نیازی نیست. یعنی مثل اینکه کسی بگوید الآن این نوشته من است و به آن آقا بگوید این در اختیار شما باشد و استفاده کنید. بعد هم ممکن است یا به خطش یا شفاهاً بگوید. اما آن نفری که می‌خواهد به نفر بعدی بدهد، برای اینکه کتاب از حجیت ساقط نشود، نیازی نیست که خود او توثیق باشد؛ بلکه کافی است که فرد دوم از مقرون بودن اجازه آن مؤلف نسبت به مناووله مطلع باشد و همین کافی است. منتها اگر آدم وسواسی باشد ممکن است عمداً این طرق را ضبط کند که اگر روزی کسی به او اشکالی کرد که تو از چه کسی گرفتی؟ او طریق را ذکر می‌کند که با وجاده اشتباه نشود. در واقع ذکر طریق به کتب توسط قدما برای این بوده که مناووله‌هایشان تبدیل به وجاده نشود و از اعتبار ساقط نشود. منتها بعدها چون طریق فهرسه منسوخ شد و از بین رفت و مناووله کافی نشد، بعدها این طریق به توثیق تبدیل شد. آن وقت این طرق وسط که فقط ارزش درآوردن طریق از وجاده به مناووله بود، اینها محل خدشه و اشکال شد. حالا اگر کسی این طور بگوید یا برخی آقایان قمی‌ها این طور می‌گویند نمی‌دانم تا چه مقدار قابل اعتماد است. اگر این ادله اقامه بشود آیا فرمایشات آقای خویی قابل تصدیق است یا نه؟

آیت‌الله خلخالی: ایشان می‌گویند ما نمی‌توانیم ثابت کنیم که مسلماً این اصول، اصول آنها است، به جهت اینکه این اصول ممکن است ناقلاًن اشتباه کرده باشند و رعایتشان ضعیف باشد. بحث: آقایان قمی می‌گویند همین طور که تخریج توثیقات و تضعیفات، خودش يك فنی است که هم اطلاعاتی می‌خواهد و هم اصولی، بررسی صحت انتساب کتب به مؤلفینش هم نیز خودش يك فنی است و اگر کسی در آن فن، مهارتی کسب بکند می‌تواند آنها را بدست بیاورد. این مثل فن رجال است. مراجع فعلی، وقتی تشخیص می‌دهند در اختلاف کافی که این طریق درست است یا نه با چه فنی تشخیص می‌دهند؟

آیت‌الله خلخالی: الآن آنچه که مشهود است، برای ما قطع است؛ اما قبل را که ما نمی‌دانیم

۱. مناووله: استاذ حدیث، کتاب حدیثی را به شخصی بدهد. (علی‌اکبر غفاری، دراسات فی علم الدراییه ص ۱۷۷)



مگر یداً بیداً به صورت تواتر برسد. فرض کنید کتاب کفایه یا کتاب‌های شیخ را یداً بیداً به صورت تواتر به ما رسیده و لذا ما قطع داریم. آیا آنها دیگر هم همین طور است؟ یک وقت به طوری است که کلاً از اول تا آخر به حد تواتر است این مورد قبول است؛ اما اگر به صورت تواتر نشد و آحاد شد، زیر سؤال می‌رود و باید قاعده خبر ثقه را بر آن منطبق کرد.

بحث: اینکه می‌فرمایید برای ما به تواتر ثابت بشود یا برای کلینی؟

آیت‌الله خلخالی: برای ما از طریق روایت یا از طریق قطع. قطع که نداریم که این روایت از امام علیه السلام همین طور قطعاً متواتراً از طریق اصحاب و مشایخ و الی یوم هذا رسیده است.

بحث: اگر قطع کند به این جهت که تمام این اصول نزد خود کلینی بوده است، این مقدار کفایت نمی‌کند؟ طرق کلینی به این کتب، طریق نیست و تشریفاتی است؛ چون اصل این کتابها نزد کلینی بوده است. اما اگر بنا بر فرض چنین قطعی پیدا بکند کفایت می‌کند؟

آیت‌الله موسوی خلخالی: چطور به کلینی رسیده است؟

از طریق مناو له.

آیت‌الله خلخالی: چنین قطعی می‌توانیم پیدا کنیم منتهی اگر صغرو یا بتواند این را ثابت کند، بله محال نیست. لیکن واقعش هم همین طور است؟ می‌توان چنین ادعایی کرد، چون همه چیز فرضش ممکن است؛ اما ادعایش مشکل است. لذا نمی‌توانیم ادعا کنیم که اصول همین طور به صورت تواتر به دست کلینی رسیده است.

بحث: به صورت تواتر؛ اما نه به صورت مناو له خود کتاب را داشته است. البته اینها ادعایشان این است که می‌توانیم با تحقیق و تحلیل راجع به روش گردآوری کلینی و قدمها و بعد هم سرنوشت اصول اینها، اینکار را انجام دهیم.

آیت‌الله خلخالی: بله گردآوری کردند و کتاب‌ها را هم به دست آورده‌اند؛ اما این را به صورت تواتر نمی‌توانیم بگوییم. به صورت خبر بوده است و اگر به صورت خبر بوده باشد باید خبرش را ملاحظه کرد. و این افاده یقین نمی‌کند که برای آنها به صورت تواتر رسیده است. مشکل در اینجا است.



آشنایی با سخنران

سید محمدمهدی موسوی خلخالی (متولد ۱۳۰۴ ش رشت) به سبب علاقه زیاد به دروس دینی در ۱۶ سالگی وارد حوزه علمیه نجف شد و تحصیلاتش را در این حوزه آغاز کرد. او پس از سال‌ها تلاش علمی سرانجام در ۱۳۳۹ ش به تهران رفت و تا ۱۳۸۵ در آنجا ماند. وی در همین سال به مشهد مقدس هجرت نمود.

سوابق آموزشی آیت‌الله خلخالی: لمعه، فرائد الاصول، مکاسب، کفایة الاصول (نجف): آیت‌الله شیخ مجتبی لنگرانی، آیت‌الله شیخ میرزا حسن مدرس یزدی، آیت‌الله سیدسجاد گرگانی؛ معالم، قوانین، فصول: آیت‌الله شیخ محمد تقی ایروانی، آیت‌الله شیخ مرتضی طالقانی، استاد شیخ شمس؛ فرائد الاصول، مکاسب (قم): آیت‌الله عبدالجواد اصفهانی، محمد علی کرمانی؛ فلسفه: آیت‌الله صدرا بادکوبه‌ای؛ تفسیر: آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی؛ خارج فقه و اصول: آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی (۳۹-۱۳۲۵ ش)؛ خارج فقه: آیت‌الله سید محسن حکیم (۶ ماه)، آیت‌الله شیخ حسین حلی (مدتی اندک). آیت‌الله خلخالی هم‌زمان با تحصیل، تدریس نیز داشته است: ادبیات عرب و معالم الاصول و لمعه و مکاسب در نجف؛ فرائد الاصول در نجف و تهران؛ کفایة الاصول در نجف و تهران؛ خارج فقه و اصول در تهران؛ خارج اصول در مشهد. آثار فقهی: الأنفال؛ کتاب الرضاع؛ فقه الشیعه (کتاب اجاره)؛ فقه الشیعه: تقریرات خارج فقه آیت‌الله خوئی؛ فقه الشیعه؛ مایجب فیہ الخمس؛ الحاکمیه فی الاسلام: دراسة المراحل العشر حول ولاية الفقيه في عصر الغيبة؛ ولایت فقیه، نگهدارنده دین (کتاب نواب)، کتاب الخمس؛ حاکمیت در اسلام، بررسی مراحل ده‌گانه ولایت فقیه؛ شریعت و حکومت؛ تحریف‌ناپذیری قرآن؛ تقریرات دو دوره کامل اصولی آیت‌الله خویی. آیت‌الله خلخالی، مسئولیت‌های علمی و فرهنگی زیادی داشته و دارند. ایشان سالیان زیادی امام جماعت مسجد صدریه تهران بودند و در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مشورت می‌دادند. امروزه اشتغال عمده ایشان در مشهد مقدس، تدریس خارج فقه و اصول است.



برای مطالعه بیشتر

۱. حسینی تفریسی، میرمصطفی، نقد الرجال، قم: مؤسسه آل‌البتیت ع لإحياء التراث، ۱۳۷۶ش.
۲. حافظیان بابلی، ابوالفضل، رسائل فی درایة الحدیث، قم، دارالحدیث للطباعة والنشر، ۱۴۲۴ق.
۳. خمینی، سیدمصطفی، تحریرات فی الأصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، ۱۴۱۸ق.
۴. خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۵. —، فقه الشیعه (کتاب الطهاره)، قم، مؤسسه آفاق، ۱۴۱۸ق.
۶. سبحانی، جعفر، ترجمه و تلخیص جامع کلیات فی علم الرجال، ترجمه محمدحسین خلیلی، قم، عصر صالحان، ۱۳۸۸ش.
۷. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الأفهام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۸. غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدرایه، تهران، دانشگاه امام صادق ع، ۱۳۶۹ش.
۹. کجوری شیرازی، مهدی، الفوائد الرجالیه، تصحیح محمدکاظم رحمان‌ستایش، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲ش.
۱۰. داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظریه والتطبیق، تقریر: محمدعلی علی صالح المعلم، قم، ۱۴۲۶ق.